

سیاست و استراتژی تسلیحات اتمی در خاورمیانه: ابهام، نظریه و واقعیت (۱۹۶۵-۱۹۹۱)؛ یک روایت اسرائیلی

Shlomo Aronson and Oded Brosh. *The Politics and Strategy of Nuclear Weapons in The Middle East: Capacity, Theory and Reality, 1960-1991; An Israeli Perspective*. New York: State University of New York, 1992, 398 pages.

آرونسون، استاد رشته علوم سیاسی در دانشگاه عبری و نویسنده کتاب *منارعه و چانه زنی در خاورمیانه* به همراه اودد بروش اقدام به تحقیق و نگارش کتاب *سیاست و استراتژی تسلیحات اتمی در خاورمیانه* کرده است. کتاب علاوه بر مقدمه و نتیجه گیری دارای ۱۳ بخش است. ظاهراً کتاب حاصل طرحی تحقیقاتی در دانشگاه هاروارد می باشد که در آن از منابع آمریکایی، عربی، بریتانیایی، فرانسوی، آلمانی و اسرائیلی استفاده شده است. کتاب ضمن ارائه تاریخ

تسلیمات اتمی در یکی از پرتلاطم ترین مناطق دنیا، اکتساب این تسلیحات از سوی اسرائیل و استفاده یا عدم استفاده از آن را به عنوان عاملی محوری در سیاست خارجی اسرائیل طی ۱۹۹۱-۱۹۶۰ مورد بحث قرار می دهد. نویسندگان با تأکید بر عامل تسلیحات اتمی یکی از جنبه های سیاست امنیتی اسرائیل را که اغلب عالمأ و عامداً انکار می شود، روشن کرده اند. آنها در برخی موارد به صورتی روایتی و در پاره ای موارد به شکلی تحلیلی کار کرده اند و در هر دو شکل از منابع به نسبت زیادی استفاده نموده اند — مجموع صفحاتی که به توضیحات و معرفی منابع اختصاص یافته به بیش از ۷۰ صفحه (بیش از یک پنجم کل کتاب) می رسد. در پایان نیز علاوه بر فهرست اسامی، فهرست کامل موضوعی نیز ارائه کرده اند.

به نظر نگارنده محتوای کتاب کاملاً جهت دار است؛ جهت آن نیز بیشتر توجیه علل تولید تسلیحات اتمی به وسیله اسرائیل در برابر تهدید اعراب می باشد. حتی سعی شده به موضوع کشورهای نظیر الجزایر، هند، پاکستان، کره شمالی، ایران، و دیگر کشورها چندان پرداخته نشود، بخصوص

در مورد برنامه اتمی ایران، به رغم جنجالهای تبلیغاتی پس از ۱۹۹۲، کمتر پرداخته شود. آرونسون خود در مقدمه توضیح می دهد که کتاب در اصل تحت عنوان جنگهای یهودی نگاشته شده و سپس به علت تحولات ۱۹۹۱ — ۱۹۹۰ دو بخش کامل به آن افزوده گردیده و با مساعدت اودد بروش، دستیار تحقیق وی، به شکل فعلی درآمده است. در واقع نیز بیش از نیمی از ۱۳ بخش کتاب به موضوعاتی مانند جنگ ۱۹۶۷، صلح انور سادات، مسائل لبنان، انتفاضه، پان-عریبسم و غیره اختصاص یافته و از طریق این مجموعه تاریخی، با افزودن برخی تعریفها و نظریه های استراتژی هسته ای، سیاست اتمی اسرائیل توجیه شده است.

بخش اول کتاب تحت عنوان «استراتژی، تاریخ و سیاست» در حقیقت کوششی در جهت تحلیل تاریخی استراتژی هسته ای و در پوشش آن توجیه سیاست ابهام اسرائیل در این خصوص است. نویسندگان معتقد است «اسرائیل در نتیجه جنگ جهانی دوم متولد گردید» و «ادعای اسرائیل دست کم برای بخشی از فلسطین سرانجام از سوی بسیاری از اعضای جامعه بین المللی مشروع شناخته

شد. حتی روسها از ادعای اسرائیل مبنی بر ایجاد یک دولت یهودی در بخشی از سرزمین فلسطین حمایت کردند.» (ص ۱۳)

نویسندگان، ضمن تأیید این نکته که روسها حتی به بقای اسرائیل در آن زمان کمک کردند، ادعا می کنند که از همان زمان تهدید متقابل اتمی شوروی علیه اسرائیل مطرح بوده و آن کشور با حمایت از اعراب به آن دامن می زده است. اما این تهدید متقابل نه به صورت علنی، بلکه در «ابهام» بوده است.

نویسندگان به طور غیرمستقیم القا می کنند که سیاست «ابهام اتمی» اسرائیل از طرفی براساس قوانین بازی بین المللی بوده و از طرف دیگر تا زمانی که این توانایی مورد تأیید رسمی قدرتهای خارجی قرار نگرفته، ارادی است. این سیاست به دلایل داخلی نیز توجیه می شود؛ چرا که انگیزه های سیاسی داخلی می توانند نقش مهمی در انتخاب اتمی یک دولت بازی کنند و مسادام کسه نخبگان یک کشور در مورد نقش دقیق تسلیحات اتمی در سیاست خارجی و امنیتی آن کشور توافق نداشته باشند، این «ابهام» همچنان ضروری می نماید. (ص ۱۵)

در بخش دوم، دستیابی آمریکایی ها به

تسلیحات اتمی به علت تمایل نازی‌ها در بکارگیری تسلیحات انتقامی در جنگی تمام عیار و نیز دستیابی آنها به تکنولوژی پیشرفته ساخت موشک‌های بالیستیک و کروز توجیه شده و آن را گواهی بر این مدعا دانسته‌اند که اگر هیتلر به سلاح اتمی نیز دست می‌یافت، از بکارگیری آن ابایی نداشت. (ص

۱۷) سپس، از این موضوع نتیجه می‌گیرند که اگر رقابت اعراب در برابر اسرائیل را از اولین سالهای پس از جنگ جهانی دوم در نظر بگیریم به بن‌گوریون حق می‌دهیم که از ظهور یک «هیتلر عرب» وحشت داشته باشد که به گفته بن‌گوریون «بتواند قبل از اینکه اسرائیل سنگربندی کند، دولتهای عرب را باهم متحد سازد.» (ص ۱۹) لذا بن‌گوریون بر مبنای نقش بالقوه بمب اتمی راه انتخاب اتمی را برای اسرائیل باز گذاشت، هرچند رهیافت او از دیدگاه برخی از آمریکایی‌ها یا انگلیسی‌ها تهدیدی برای امنیت اسرائیل و منافع منطقه‌ای و جهانی ایالات متحده ارزیابی شده است. (ص ۶۰)

هرچند نویسندگان کتاب، به پیروی از سیاست ابهام اتمی اسرائیل، خود با صراحت به تولید تسلیحات اتمی از سوی اسرائیل

اقرار نمی‌کنند، ولی در سراسر کتاب عبارات و نقل قولهایی به چشم می‌خورد که نشانگر تولید چنین تسلیحاتی در این کشور است. کار دیگری که نویسندگان این کتاب انجام داده‌اند، تکیه بر دلایل و شواهدی دال بر اثبات حقانیت اسرائیل برای داشتن چنین تسلیحاتی است.

تصمیم به تولید انبوه بمبهای اتمی در اسرائیل به دوران نخست وزیری مناخیم بگین باز می‌گردد. (ص ۱۶۰) این همان دورانی است که انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، بشدت سیاست نزدیکی به آمریکا را تعقیب می‌کرد. سادات می‌دانست که اعراب تندرو با اسرائیل صلح نخواهند کرد و برای سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) نیز مذاکره تنها موقعی معنا دارد که اسرائیل به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ باز گردد. در ضمن، سادات نگران بود که در تار و پود تعهدات و وظایف پان-عربی خود گیر افتد و در صورتی که بیش از حد به حمایت دو متحد خود، سوری‌ها و فلسطینی‌ها پردازد، امکان اینکه مصر تنها هدف بمبهای اتمی اسرائیل باشد، وجود دارد. در همان دوران، اسرائیل به خاطر آشتی و دادن امتیاز به مصر

تسلیحات جدید آمریکایی دریافت کرده بود، اسرائیل و فرانسه بود که راکتور معروف «دیمونا» (Dimona) صاحب تجهیزات جداسازی پلوتونیوم شد و امکان پلوتونیوم تولید مناسب تولید بمب در ۱۹۶۵ فراهم آمد. (ص ۶۹)

بخش سیزدهم کتاب که از سایر بخشها کم حجم تر است - احتمالاً یکی از همان دو بخشی است که بین ۱۹۹۱ - ۱۹۸۹ به اصل کتاب افزوده شده است - به هندوستان، کره شمالی، الجزایر، ایران و سایر کشورها اختصاص دارد. نویسنده زیرکانه این کشورها را از اسرائیل، مصر، لیبی، عراق و سوریه که خود تنها آنها را جزو خاورمیانه می داند، جدا کرده است. بویژه برنامه اتمی ایران را مربوط به جنگ ایران و عراق دانسته است. «منطق رسمی برای یک بمب ایرانی یا آن طور که عموماً ادعا می کنند یک «بمب اسلامی» وجود بمب اسرائیلی است، درحالی که تهدید واقعی عراق موجب تقویت برنامه اتمی ایران شد.» (ص ۲۶۰)

در اینجا، نویسنده به نوعی دچار اشتباه می شود و آن برابر گرفتار اصطلاح «بمب اسلامی» با «بمب ایرانی» است. صرف نظر از اینکه دولت جمهوری اسلامی

درحالی که قاهره ارتباط خود را با شوروی از دست داده و در حال جایگزین کردن اسلحه آمریکایی به جای تسلیحات روسی بود. در مجموع، سادات حساب می کرد که مشکل اساسی و استراتژیک اسرائیل نه سوریه و ساف، بلکه بزرگترین و در آن زمان آسیب پذیرترین دولت عرب، یعنی مصر، است. (ص ۱۶۰) این دیدگاه خود به طور تلویحی اثبات می کند که اسرائیل تا چه حد تسلیحات اتمی را برای ارباب همسایگان عرب خود تولید می نماید.

افشاگری های مردخای و انونو که فرانک بارنابی^۱ نیز در کتاب بمب نامرئی آورده، نشان می دهد که تولید بمب اتمی در اسرائیل عملاً از ۱۹۶۶ شروع شد. این کار با مساعدتهای شخص ژنرال دوگل صورت گرفت و هر چند وی خود اجازه نداد تجهیزات فرآوری اورانیوم غنی شده از مازاد سوخت راکتور اتمی در اختیار اسرائیل قرار گیرد، اما اسرائیلی ها سرانجام راهی برای انجام چنین کاری در فرانسه پیدا کردند - که روشن نیست با اجازه ژنرال دوگل صورت گرفته باشد. در هر صورت، به دنبال ارتباط

جنگ خلیج [فارس] و نظم نوین جهانی، روابط بین المللی خاورمیانه

Ismael, Tareq Y. & Ismael.

Jacqueline S., eds., *The Gulf War and the New World Order, International Relations of the Middle East*,

Gainesville, U.S: University Press of Florida, 1994, 569 pages.

ایران بدفعات و رسماً عدم تمایل خود را برای دستیابی به تسلیحاتی اتمی اعلام داشته، این ذوالفقار علی بوتو، رئیس جمهور فقید پاکستان، بود که اظهار داشت وقتی بمب اسرائیلی و بمب هندی وجود دارد، چرا «بمب اسلامی» وجود نداشته باشد (قریب به این مضمون). بنابراین، برنامه اتمی ایران را نباید معادل اصطلاح «بمب اسلامی» پاکستان گرفت.

به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف به عنوان رهبر جدید و جوان شوروی در ۱۹۸۵ مقدمه تحولات گسترده و بی سابقه ای در صحنه روابط بین الملل و مسائل منطقه ای بود. چنانکه با طرح و اجرای برنامه های «پروسترویکا»، «گلاسنوست»، و «تفکر نوین جهانی» نسیمی وزیدن گرفت که بزودی تبدیل به طوفانی کوبنده و مخرب شد. گورباچف با اعلام این مطلب که: «عصر رویارویی ابرقدرتها به پایان رسیده است»، نخستین کسی بود که از جایگزینی «همکاری» بجای «رویارویی» میان شرق و غرب سخن گفت. او پروسترویکا را از این خاستگاه که توانایی آغاز یک نظم نوین جهانی را دارد، توجیه کرد. فرو ریختن دیوار

جلیل روشندل

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی